

به مناسبت 115 امین سالگرد تولد

مائوتسه دون



نوشته : لی وانستو
منبع : کارگر انقلابی،
مترجم : ن. طاهری
تصحیح : الینگار
ویرایش : هینت تحریر "شورش"

قسمت سوم

رهبری مائو

بمطالعه تمام وظایفی که مانوبعهده گرفت و مشکلاتی را که حل کرد، تصویری خوبی از شیوه رهبری و شخصیت او به دست می آید. بنیانگذاری اقتصاد سوسیالیستی از طریق مطالعه و بررسی تجارب منفی و مثبت در اتحاد شوروی تا آن زمان بود. مانو این تجارب را عمیقاً بررسی کرد، در مورد آنها از نظرات مردم استفاده کرد - متدو پرنسیب های کمونیستی را در شرایط مشخص چین بکار بست. بدین لحاظ استراتژی رسیدن به مراحل عالی سوسیالیسم را تدوین نمود.

در سال 1951 مانوبه روستاها رفت و با مردم مستقیماً صحبت کرد تا از نظرات آنان آگاهی حاصل نماید. در اثر پیروزی انقلاب زمینهای زمینداران بزرگ ضبط شده و میان دهقانان فقیری زمین توزیع گردیده بود. اما استفاده درست از این زمینهای توانست فقط باشیوه کنوپراتیفی و جمعی صورت گیرد. این امر میتوانست محصول کشاورزان را افزایش دهد و مناسبات میان مردم رابه شیوه رادیکال تغیر دهد.

درجایی که دهقانان از حیوانات و وسایل خود بصورت جمعی استفاده میکردند و هم دیگر را در کار کشاورزی کمک میکردند، تیم مشاوران بیطرف تشکیل گردید. در سال 952 چهل در صد دهقانان درین تیمها عضویت داشتند. اما این تیم ها آنقدر بزرگ نبودند تا با حوادث احتمالی چون سیلاب و خشکسالی مبارزه نمایند. اینها پیشرفتهای بزرگی تخنیک را نمیتوانستند بیافرینند و همینطور بعضی تیمها توسط دهقانان مرفه تری رهبری میشدند. دهقانان خود میاموختند چگونه شیوه های انقلابی تولید را بیافرینند و دهقانان در ایجاد ایده ها و راهکار



های تغیرات اجتماعی مانند از بین بردن نظرات کنفوسیوس که مردم نسبت به زنان اعمال میکردند و نشان دادن "خدمت به خلق به جای" ابتدا من "گام های عملی وسیعی برداشتند. بعضی از دهقانان شروع به ساختن کنوپراتیو های بزرگ نمودند. مانو این کارها را به دقت بررسی نموده و آنان را تشویق کرده و حزب راهم بسوی بسیج سربازان ارتش آزادیبخش خلق هدایت مینمود تا در هدایت و رهبری این سازمان های همکاری جمعی، سهم بگیرند. اداره های مشترک تولیدی یا کوپراتیوی در سال 1956 انقدر رشد کرده بود که 90 % دهقانان درین سازمان ها عضو بودند.

این شیوه رهبری مانو در امر مبارزه طبقاتی و ساختمان جامعه سوسیالیستی محرکی بود بسوی استفاده سازنده انرژی توده ها تحت سوسیالیسم و رهبری کمونیستی .

گام بزرگ به پیش

درک مانوا سوسیالیسم فراتر از تغذیه، پوشاک و حقوق اولیه مردم بود. اوبه انقلابی نگاه میکرد که مردم را از مناسبات اقتصادی و اجتماعی ستمگرانه رهانیده و نجات دهد.



انقلابی را در نظر داشت تا ایده هاوارزش های کهن را که مشوق مناسبات ستمگرانه بود، به مبارزه طلبیده و نابود سازد. انقلابی که به مردم فکر کردن و عمل کردن را می آموزاند. مانو بدین منظور در سال 1958 پلان جدیدی متهورانه را برای انکشاف اقتصادی سوسیالیسم تدوین نمود تا قدم های بزرگی را به پیش بردارد. هدف اصلی ایجاد جنبش سراسری کشور برای تشکیل کمون دهقانی بود. این کمون ها متشکل از 15 تا 25 هزار عضو بود که

توانایی مهار سیلاب ها و درختکاری زمین های وسیع، ساخت جاده های سراسری در کشور، ساخت بندهای آب و برق، مکاتب و شفاخانه ها و غیره را داشتند. مراکز تحقیقاتی را برای تهیه تخم اصلاح شده گندم، برنج، و دیگر محصولات کشاورزی با حاصل دهی خوب ایجاد کردند. این کمون ها توانایی هموار نمودن تپه ها و قابل زرع نمودن کوهها را نیز داشتند. کمون ها برای مردم زمینه یک زندگی آزاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مساعد ساخت. جستجوی جمعی راه کارها و شیوه حل مشکلات بجای رهان نمودن مردم بدست سرنوشت و غرق نمودن درگیر و دراز زندگی فردی، باعث گردید تا زنان امکانات و فرصت های بیشتری برای درگیر شدن و سهم گرفتن در امور جامعه بیابند و نقش مهمی در خلق و انکشاف زندگی جدید ایفا نمایند. کمون ها خانه سازی، ساختن غذاخوری های مشترک، کلینیک ها، مکاتب و تئاترها را بصورت دسته جمعی سازمان میدادند. در مسیر این تغییرات بزرگ اقتصادی و اجتماعی مردم عادات و ارزش های کهنه، خرافات، تبعیض و رواج فیودالی را به مبارزه طلبیدند. درین مسیر اختلاف و فاصل میان شهرنشینان و دهقانان و کارگران را کاهش دادند.

امروز شنیده میشود که قدم های بزرگ به پیش فاجعه بار بود. در این مرحله از انقلاب انسان های زیادی از گرسنگی مردند. علت آن شیوه رهبری یاپالیسی مانو بود. شنیده میشود که کمون ها در حقیقت نوعی کاربرد وار بود. اینها همه دروغهایی است که از دهان دشمنان مانو میشنویم. دلیل این مشکلات پالیسی مانو بود. درین برهه از زمان قحطی خیلی شدیدی چین را فرا گرفته بود. دلیل آن پدیده هایی خیلی مغلق بود: در سال 1959 چین شاهد خشکسالی وافت هایی چون سرازیری سیلاب های بزرگی بود که در تاریخ چین بی سابقه بودند. این پدیده عمیقاً به تولید مواد غذایی ضربه زده بود. اتحاد شوروی باروآوری به سرمایداری در دهه 50 متخصصان و مشاوران خود را از چین فراخوانده بود و مرزهایش را بروی دولت سوسیالیستی چین بسته بود. علاوه بر آن رهبران حزب اشتباهاتی را مرتکب شدند. برای نمونه آنان توجه زیادی به مناطق روستایی نمودند که از امکانات زراعتی کمتری برخوردار بودند، که با این شیوه محصولات مواد غذایی ضربه دید. مقامات محلی از حاصلات زراعتی خود بطور مبالغه آمیزی گزارش میدادند. بر اساس این گزارشها برنامه توزیع غله تهیه میگردد و این امر مشکلاتی را بوجود میآورد. اما مانو و رهبری انقلابی حزب تلاش میکردند این مشکلات را به شیوه خوبیتری حل نمایند. بطور نمونه آنان اندازه دریافت گندم توسط دولت را کاهش دادند، بعضی پروژه هایی غیر زراعتی را متوقف ساختند تا برای تهیه مواد غذایی دست به کار شوند، غله و نان جیره بندی شد و غله و مواد غذایی به مناطق مورد ضرورت بصورت عاجل فرستاده شد. حقیقت این است که تغییرات بزرگ دریک جامعه همواره در کوتاه مدت مشکلاتی را ایجاد مینماید ولی به اثبات رسیده که در درازمدت این مطمئن ترین راه حل میباشد. این تغییرات دربرگیرنده شکستن شیوه های کهنه و آزمایش شیوه های جدیدی به منظور اصلاح عادات و عرف های اجتماعی میباشد. این کار در پروسه قدم های بزرگ به پیش انجام شد. اگر این کارها انجام نمیشد، چطور میتوانست چین در سال 1970 برای اولین بار قادر گردد تا نیاز هایی مواد غذایی و صحری

نفوس 600 میلیونی خود را برآورده سازد؟ اینکار نتیجه تلاش هابرای اتمام برنامه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبارزات قدم های بزرگ به پیش بود که در چین برداشته شده بود.

وضاحت در مورد خصلت طبیعی سوسیالیسم

سرنگونی نظام سوسیالیستی روسیه در اواسط دهه 1950 قلب همه کسانی را که برای دنیای بهتر فکر میکردند شکستاند. نظام سوسیالیستی روسیه اولین نظامی بود که جامعه نوین سوسیالیستی را در ان کشور بنیان نهاد و کارهایی بسیار بزرگی توأم با تجارب راهبردی و قابل توجه از سوسیالیسم درین نظام به اجرا گذاشته شد. شکست انقلاب و برگشت دوباره سرمایه داری چه معنی دارد و همچنین چه تاثیری بر روحیات انسان دارد؟ مانوعهده دار مطالعه عمیق تجارب جامعه شوروی شد. اواز تمامی کارهای مثبتی که انجام شده بود آموخت و اشتباهات تنوریک و عملی را که منجر به نگرهداری و تقویت نابرابری هادر جامعه میشد، و مبارزه برای جامعه بی طبقه یعنی کمونیسم راه به بیراهه میکشاند، شناسایی و شدیداً انتقاد نمود. به همین شیوه مانواز تجارب چین سوسیالیستی که تا ان زمان بدست آورده بود- بعد از تجزیه و تحلیل خیلی انتقادی- آموخت تا راهکارهایی جدیدی را جستجو نماید.

ساختمان سوسیالیسم وابسته به التیام زخم های است که از جامعه ستمگرانه کهنه بجامانده و پیروسة ای است که نباید امیدوار بود در یک شب بسر انجام برسد. ساختمان سوسیالیسم به این معنی است که بطور متداوم دگرگونی اقتصادی و شیوه هایی انجام کارهایی اجتماعی را مورد کند و کاو قرار داده و باشیوه های تفکر عقب مانده کهنه که در ستمگری ریشه دارند، مبارزه نمود. مانو علیرغم درگیری با این مسایل، تلاش کرد تا مشکلات آتی را درک نماید. او همواره درگیر تجزیه و تحلیل عمیقی از تمامی خصوصیات انتقال سوسیالیسم به کمونیسم بود. آنچه اواز سرشت و خصوصیات این جامعه درک کرد، قبلاً توسط جنبش کمونیستی بین المللی شناخته نشده بود. مانو بخوبی فهمید که پیروزی انقلاب و ساختمان سوسیالیسم نمیتواند به سرنگونی طبقات و مبارزه طبقاتی محدود باشد. آنطوری که او بعدها نوشت:

"جامعه سوسیالیستی زمان نسبتاً درازی را در بر میگردد. در این زمان طولانی طبقات، تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارد، مبارزه میان رهروان سوسیالیسم و رهروان سرمایه داری ادامه دارد، هنوز خطر اعاده سرمایه داری موجود است. ما باید مسیر و سرشت خیلی مغلق و طولانی این مبارزه را بدانیم و درک کنیم".

مانو به این حقیقت پی برد که کسانی که سرنگونی سوسیالیسم در اتحاد شوروی را طرح ریزی و عملی کردند، همه در عالیترین مقامات حزب کمونیست قرار داشتند. او در اطراف خویش وقتی نگاه میکرد، آثار و نشانه های آنرا در درون حزب کمونیست چین مشاهده میکرد. او درک کرد که رهبران عالیرتبه حزب میخواهند کاپیتالیسم را در چین مانند اتحاد شوروی دوباره بر سر قدرت آورند. مانو بطور خستگی ناپذیری در جستجوی راهی برای جلوگیری از وقوع چنین مشکلی بود. از تجربه اتحاد شوروی آموخت که پاکسازی چنین رهبرانی نمیتواند راه حلی خوبی باشد. بدون شناسایی دقیق زمینه هایی رویونیسم و مبارزه دقیق و آگاهانه علیه این زمینه هات میتوان امیدوار بود که اگر جمعی از رهبرانی حزب مخالف آن باشد، جمعی دیگر آن راه را دوباره پیشنهاد ننمایند. مانو راههای بسیج نمودن توده ها را بصورت خیلی گسترده و آگاهانه برای درگیر شدن در مبارزه سراسری در جامعه، ترسیم نمودن خط فاصل میان رهروان سرمایه داری و رهروان سوسیالیسم، انتقاد نمودن از رهبران که راه سرمایه داری را در پیش گرفته بودند و رهنمون شدن راه درست انقلابی به آنان را جستجو نمود. او تلاش کرد تا روحیه شورشگری و کنجکاوی مردم را برانگیزاند. اما انطور که او بعدها جمع بندی نمود، او و رهبران انقلابی تا ان زمان نتوانسته بودند تا راه بسیج نمودن توده ها را برای انتقاد و نشانی نمودن "گوشه های تاریک و پنهان" رهبران خویش، بیابند.

حاد شدن مبارزه طبقاتی در چین

نیروهایی محافظه کار در درون حزب میخواستند تا حزب به معیارهایی سوددهی در سرمایه گذاری اولویت قائل شوند. اینها شیوه آموزشی را ترویج کردند که به متخصصین و رهبران ممتاز حزب امتیاز میداد. اینها کارهایی فرهنگی را به منصفه اجرا و نمایش میگذشتند که توسط کرکتهای و موضوعات فیودالی مغلوب گردیده بود. آنها به توده ها اجازه نمیدادند تا در مبارزات و جری بحث های که حزب درگیر بود، درگیر شوند. به آنان اجازه داده نمیشد تا بداند چگونه جامعه را دگرگون باید ساخت. در مورد این اشتباهات رهبران حزب، مانوکاری دیگری انجام داد که یکی از خدمات بزرگ مانو محسوب میگردد. اینک کار عبارت بود از تدوین تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا.



در جامعه سوسیالیستی ضرور است تا دیکتاتوری پرولتاریا برای مبارزه علیه نیروهای مختلف بورژوازی و شکست دادن این نیروها به کار گرفته شود. حتی در جامعه سوسیالیستی که انقلاب ادامه دارد، بقایای نابرابری و اختلاف در جامعه مداوماً ظهور میکنند. این اختلافات زمینه ظهور بورژوازی و روابط و شیوه تفکر سرمایه داری را مساعد میسازند. بعلاوه مانو فهمید که خطر بزرگ نیروهای ستمگرو استعمارگر متعلق به جامعه کهنه نمیشد بلکه طبقه جدید تشکیل بورژوازی که

از درون تضادهای جامعه سوسیالیستی سر بلند میکند و درست در عالیترین منزلت حزبی قرار دارند، میباشد. رهبران حزب به لحاظ موقعیت و قدرتش منابع، تصامیم گرفته شده و پالیسی هایی توسعه ای را که مسیر انکشاف جامعه را تعیین مینمایند، کنترل مینمایند. اینکه جامعه به پیش به سوی سوسیالیسم و یابگر گشت به سوی سرمایه داری حرکت مینماید، بستگی به این امر دارد که چگونه رهبران حزب از قدرت خود در تعیین یکی از این دو مسیر استفاده مینمایند. برای نمونه آیا رهبران حزب باید سیاستی را که منجر به حذف نابرابری ها میشود، دنبال میکردند یا سیاستی را که به تقویت نابرابری ها می انجامید؟ آیا اینها تلاش میکردند تا مبارزه آگاهانه مردم را برای تغییر جامعه خویش به سوی سوسیالیسم و کمونیسم رهبری کنند یا آنرا به بیراهه بکشاند؟ این موضوعات مربوط به مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم میشود. موسسات اداری و مدیریتی جامعه سوسیالیستی چون انستیتوت حقوقی، هنری، فرهنگی، سیاسی و علمی نه تنها این تضاد های طبقاتی را منعکس میکردند، بلکه میتوانستند این مبارزات را به نحوی تحت تاثیر قرار دهند.

مانو در صدد یافتن راهی بود تا این موسسات را دگرگون کند، تغییرات اساسی را در حزب و جامعه وارد نماید، تغییر جدی در شیوه افکار و شناخت مردم و بالاخره توده ها را درگیر مبارزه طبقاتی نمایند تا چنین را در مسیر سوسیالیسم رهنمون گردند.

مبارزه برای حفظ سوسیالیسم



در ماه می 1966 مانو انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را با فراخواندن توده ها به "مباردمان مقرر فماندهی" آغاز کرد. او از توده های صد هاد میلیون خواست بپاخیزند و رهبران حزب و مقامات حکومتی را که برای براندازی سوسیالیسم تلاش میکردند، خلع قدرت نمایند. این انقلاب در انقلاب بود.

مانو صد هاد میلیون نفر را هدایت کرد تا جهت حرکی جامعه را به بحث و بررسی گرفته و مسئولیت سرنوشت جامعه خویش را بدست گیرند. مانو و رهبران انقلابی در حزب، مردم را کمک نمودند رهروان راه سرمایه داری را در جمله سران حزب شناسایی، انتقاد، و در صورت ضرورت سرنگون و قدرت را در موسسات و نهادهایی

که در راه رسیدن به کمونیسم مانع ایجاد میکردند مجدداً تصرف نمایند. این پروسه انقلابی نمودن بیشتر جامعه و قدرت مند نمودن توده های مردم بود.

انقلاب فرهنگی و رهبری مانوممکن است یکی از آن پروسه های باشد که در جهان خیلی کم دیده شده است و بیشترین سو تفاهم و غلط فهمی در مورد صورت گرفته است. برای دهه های بعد از آن، مدافعان سرمایه داری داستان های کاملاً کاذبانه و دروغ راسرهم بند نموده و ترویج دادند. آنها به مانوبهتان زده و انقلاب کیبر فرهنگی را به عنوان یک کابوس ترسیم نموده اند.

تغیرو هدایت بهتر جامعه بسوی سوسیالیسم

آنطور که مانوبهتاتشریح کرد، هدف انقلاب فرهنگی "آنانی بود که در دل دولت راه سرمایه داری را به پیش گرفته بودند". اما هدف استراتژیک این مبارزه کمک به مردم در امر تغییر دیدشان نسبت به جهان بود که به وسیله این طرز دید جامعه را که در آن زندگی مینمودند، تغییر داده و بسوی جامعه کمونیستی رهنمون شوند.

به امور بهداشتی و صحتی نگاه نمایید. در سال 1949 چین دارای 12.000 داکتر که در غرب تحصیل کرده بودند، برای 500 میلیون نفر بود. در سال 1965 این تعداد به 200.000 رسید. اما اکثر مراکز صحتی در شهرها قرار داشتند. دو کتوران تازه فارغ تشویق میگرددند تا به مراکز صحتی شهری کار نمایند. دهقانان که اکثریت عظیم نفوس کشور را تشکیل میداد کمترین دسترسی به مراکز مدرن صحتی داشتند. اینگونه تنظیم مراکز صحتی میتواندست تنها به انکشاف و بزرگ شدن نابرابری در جامعه و تقویت نفوذ و گرایشات سرمایه دارانه گردد.

مانو آنانی که واقعاً به خط اصولی میاندیشیدند و خطی که وزارت صحت عامه در پیش گرفته بود، را انتقاد نموده و خواهان تغییر اصولی درین شیوه مدیریت شدند. تحت رهبری او توجه زیادتری بدهات نسبت به شهرها مبدول داشته شد. یکی از پیشرفتهای هیجان انگیز انقلاب فرهنگی تشکیل "دو کتوران برهنه پا" بود. دهقانان جوان، و جوانان ده به اطراف کشور فرستاده شدند و دانش اولیه صحت، دارو و تدای را که نیاز عاجل کشور بود و نیاز تدای امراض عمومی و عادی بود، بیاموزند. داکتران هر زمانیکه ضرورت بود، به دهات میرفتند. یک سوم داکتران شهری به دهات برای کمک به مردم شتافتند. اوسط طول عمر در دوره رهبری مانو دو برابر گردید، یعنی از 32 سال در سال 1949 به 65 سال در سال 1976 رسید.

رهروان سرمایه داری در مورد آموزش و پرورش نظری دیگری داشتند. آنان استدلال میکردند که به منظور تبدیل نمودن چین به یک کشور مدرن، ضرورت است تا به "بهترین" مکاتب و "ممتازترین" شاگردان تمامی توجهات مان را مبدول نمایم. اینها سعی مینمودند تا به عملیاتی که ادامه برنامه "گام های بزرگ به پیش" بود خاتمه داده شود. در دوران "گام های بزرگ به پیش" محصلان وقت اضافی شان را به کاشت و زرع سبزیجات برای نیاز کافتریای مکاتب خود و یا در یک کارخانه کوچک متصل یا نزدیک به مکتب صرف میکردند. انقلابیون این نظرات رهروان سرمایه داری را انتقاد مینمودند. زیرا بدون کم کردن تفاوت های میان روشنفکران و کارگران، میان متخصصین و توده های معمولی مردم حرکت نمودن بسوی کمونیسم ناممکن است.

یکی از نتایجی که از دعوت مانو گرفته شد این بود که میلیون ها محصل علیه نخبه گرایی در تحصیلات عالی برای مبارزه به پاخواستند. قبل از انقلاب فرهنگی دانشگاه ها متعلق به فرزندان رهبران حزبی و مقامات دولتی بود. اطفال برای شمولیت در مکتب به مشکلات عدیده چون انتخاب به اساس امتحان و مشخصات سنی و فیزیکی روبرو بودند. انقلاب فرهنگی شمولیت در مکاتب و دانشگاه ها را بر اساس امتحانات رقابتی و نخبه گرایی راملغی نمود. شرط رفتن به دانشگاه این بود تا محصلان بعد از ختم لیسه برای سه سال به فابریکه و یا به دهات کار نموده و متقاضی شمولیت در دانشگاه را نمایند. ارزیابی و نظرات همکاران و موسسه که یک محصل در آن جا کار میکرده، یکی دیگر از پیش شرط ها برای ورود به موسسات تحصیلات عالی کشور بود.

بر علاوه تاثیرات انقلاب فرهنگی بالای جامعه، حزب نیز از این انقلاب متأثر گردید. تمامی بخش های حزب این مشی انقلابی را پیش بردند، دانش خویش را از اهداف کمونیستی، دوره انتقالی سوسیالیستی و هدایت این تغییرات در همه سطوح عمیق تر ساختند. رهبران انقلابی جدیدی از میان توده های مردم پایه عرص رهبری حزب نهادند.

شکست سوسیالیسم در چین و درسهای که از آن باید گرفت،

علیرغم تمام این تغییرات بزرگ، معدالک، مانوگوشزدکرد که پیروزی نهایی خیلی دور قابل پیش بینی نیست. او به این موضوع اشاره نمود که "خیلی آسان خواهد بود تا به سیستم سرمایه‌داری رو آورشد" زیرا فشار امپریالیسم از بیرون و موجودیت بقایای "لکه‌های" سرمایه‌داری (مانند نابرابری میان شهرودها، اختلاف میان کاریدی و فکری و غیره) در درون نظام و این حقیقت که بسیاری از رهبران قدرتمند حزب کاملاً توسط انقلاب فرهنگی اصلاح و خلع قدرت نشده‌اند، این روگردانی را سهلتر می‌سازد.

زمانیکه مانو در سال 1976 وفات کرد، رهروان سرمایه‌داری در درون حزب کمونیست چین و به رهبری دنگ سیاوپین فرصت یافتند تا کودتا نمایند. آنها صدها هزار نفر را بقتل رسانیده و رفقای نزدیک مانو بشمول رفیق چیانگ چینگ همسر او و 3 نفر دیگر را که بعداً بنام "باند چهار نفری" مشهور شدند، دستگیر و زندانی ساختند. هزاران نفر دیگر به کام مرگ فرستاده شد. دنگ سیاوپین شعار "سرمایدار شدن افتخار است" را به جای "خدمت به خلق" مانو بلند کرد. این کودتا چین سوسیالیستی را به جهنمی برای اکثریت چینی ها که امروز ما شاهد آن هستیم، مبدل نمود. در چین یکبار دیگر امپریالیسم، استثمار سرمایه‌داری و استثمار فئودالی همراه با قطبی شدن شدید اجتماعی و اقتصادی جامعه حاکم گردید.

دلایل که چرا رهروان سرمایه‌داری به پیروزی رسیدند، زیاد است. عوامل چون فشارهای بین المللی، و دید بعضی رهبران از موجودیت طبقات در چین مهمترین این دلایل میباشد. علاوه بر آن مانو گروه انقلابی نزدیک به مانو اشتباهات مشخصی را مرتکب شدند که توانایی های آنان را تحت الشعاع قرار داده و در ضمن آنان را هدف تهاجم رهروان سرمایه‌داری قرار دادند. درس هایی که از آن میتوان گرفت، این نیست که سوسیالیسم ناممکن است، بلکه اینست که انقلاب ناکام مانو شکست خورد. حقیقت دیگری که منجر به فریب توده ها شد، این بود که رهروان سرمایه‌داری زمانیکه قدرت را بدست آوردند، توده ها را غافلگیر کردند زیرا مشی آنها برای توده ها واضح و روشن نبود. آن ها خود را رهروان سوسیالیسم و اندیشه مانو معرفی مینمودند. زمانیکه این رهروان شعار ادامه راه مانو را میدادند، باب آواکیان رهبر حزب کمونیست انقلابی امریکا بخوبی خدمات فناناپذیر مانو را و خدماتی را که مانو به علم و عمل انقلاب کمونیستی نمود، جمع بندی نمود. او مشخصات طبقاتی رهبری جدید چین را تحلیل نمود و به وضاحت تمام نشان داد که کودتای ضد انقلابی علیه مانو و سوسیالیسم به وقوع پیوسته است. در ضمن وی به وظایف و مبارزات رهبران اصیل کمونیست ها در سراسر جهان مبنی بر ارزیابی درست از تجارب تاریخی و غیر پیش بینی انقلاب چین و آموختن و بکارگیری درست تنوری که مانو در جریان رهبری خویش تکامل داد، اشاره نمود.

امروزه هیچ کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد. شکست چین سوسیالیستی در سال 1976 ختم موج اول انقلاب پرولتری را در جهان رقم زد.

مانو کمونیست، انقلابی بزرگی بود که یک ربع نفوس کره زمین را برای آزادی چین از دستم و اجحاف امپریالیست ها رهبری کرد. او این کشور بزرگ را بسوی برپایی یک جامعه آزاد سوسیالیستی برای 25 سال رهبری نمود. مانو مردم چین را رهبری نمود تا شرایط و وضعیت زندگی شان را همراه با احساسات و خصوصیات روانی شان بطور اصولی و بنیادی تغییر دهند. او بطور خستگی ناپذیری در پی یافتن راهی بود تا از پیروزی رهروان سرمایه‌داری جلوگیری نماید. او مردم را درین کار تا آخرین رمق حیات خود رهبری و کمک نمود. این یکی از عالیترین تجارب انقلابی در تغییر جامعه و مردم بود. درک حقایق درباره مانو برای هر کس مهم است. مهم است تا بدانیم که انقلاب تحت رهبری او یک مرحله خیلی برجسته از تاریخ جامعه انسانی میباشد. و برای کسانی که امروز واقعا میخواهند جهان را تغییر دهند باید افکار و کردار انقلابی مانو نقطه مهم آغازین و حرکت بسوی بازسازی جنبش انقلابی باشد.

پایان